

این حلق بها در حلقه فتاد
آن طوق بلا موی تو بود
هر نفعه مشک کاید بمشام
از خلق خوش خوی تو بود
گر آب فرات بخشید حیات
سرچشمه آن جوی تو بود
جان تشنه لب است دلها بتب است
کل در طلب روی تو بود
بنگر صنما روی دل ما
چون قبله نما سوی تو بود
اسباب جنون آماده کنون
دل منتظر هوی تو بود
این کشته تو لب تشنه تو
آشفته دل روی تو بود
دل مرده همه افسرده همه
جانبخش همه بوی تو بود
بر مدعیان گردید عیان
عبّاس سگ کوی تو بود